

تحلیل فقهی روایات «خانه نشینی و ترک اقدام سیاسی» در عصر غیبت

دریافت: ۱۴۰۰/۶/۷ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۷ احمد نقوی*
و مصطفی جعفر پیشه فرد**

چکیده

وجود حکومت و یک نظام اجتماعی، یکی از ضروریات زندگی بشر است؛ چرا که بدون آن، هرج و مرج لازم می آید. بر اساس عقیده شیعیان، وظیفه تشکیل حکومت در عصر حضور معصوم ۷، بر عهده امام معصوم ۷ قرار دارد، اما در عصر غیبت، با توجه به برخی از روایاتی که در مجامع حدیثی آمده است، چه بسا چنین توهمی به ذهن عده‌ای بیاید که هر گونه قیام و تشکیل حکومت در این عصر، از لحاظ شرعی محکوم است و مؤمنین باید تا قبل از پدیدار شدن نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سکوت پیشه نموده و خانه نشین باشند و دست به قیام و فعالیت‌های سیاسی نزنند. نویسندگان در این پژوهش، تلاش دارد تا اثبات کند که این روایات علاوه بر این که بعضاً دارای ضعف سند می‌باشند، مضمون این روایات نیز چنین عقیده‌ای نیست و این باور، با آیات قرآن و سایر روایات معتبر اهل بیت : نیز ناسازگار است.

واژگان کلیدی

روایات خانه نشینی، اقدام سیاسی، ترک اقدام سیاسی، عصر غیبت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه: ahmadnaghavi1369@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: m.jafar1110@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث دینی و فقهی، حکومت و حق حاکمیت بر مردم است. اجرای بسیاری از قوانین الهی، جز در بستر حکومت دینی میسر نیست. بر همین اساس، یکی از دغدغه‌ها و سؤالات در این زمینه، این است که آیا در صورت نبودِ ظاهری امام معصوم 7، نسبت به تشکیل حکومت وظیفه داریم یا از آن نهی شده و ملزم به سکوت و خانه‌نشینی هستیم؟ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای با قیام مردم در مقابل حاکمان نامشروع مخالفت کرده و برای توجیه مخالفت خود، دست به دامان تعدادی از روایات شدند که به عقیده آنان، این روایات، مؤمنین را از هر نوع قیام و فعالیت سیاسی منع کرده و آن‌ها را به سکوت و خانه‌نشینی امر کرده است.

علمای آگاه و بیدار قبل و بعد از انقلاب، چنین باور غلطی را از میان برداشتند و با استفاده از آیات متعدد و روایات معتبر، تشکیل حکومت در عصر غیبت را از وظایف فقیهان شمردند. اما به نظر می‌رسد این عقیده، هم‌چنان در ذهن برخی از افراد، حتی متدین، ولی ساده‌اندیش وجود داشته و بعضاً در مجامع مختلف مطرح می‌شود و این افراد، دیگران را نیز به عدم دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی دعوت کرده و آن‌ها را به سکوت و سکون فرا می‌خوانند. از این رو، برخی از روایات مهم در این زمینه جمع‌آوری شده و به طور دقیق مورد ارزیابی قرار گرفته است.

در ذیل، این روایات را مورد بررسی سندی و دلالتی قرار می‌دهیم:

روایت سدیر

محمد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد، عن سدیر، قال: قال أبو عبد الله 7: «یا سدیر الزم بیتک و کن حلّساً من أحلاسہ و اسکن ما سکن اللیل و النهار فإذا بلغک أن السّفیانی قد خرج فارحل إلینا و لو علی رجلک» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۴)؛ امام صادق 7 خطاب به سدیر صیرفی می‌فرماید: ای سدیر! در خانه‌ات بنشین و مراقب زندگی‌ت باش و مادامی که شب و روز آرام هستی،

آرام گیر، پس هنگامی که خبر به تو رسید که سفیانی خروج کرده حرکت کن و به سوی ما بیا، ولو با پای پیاده.

الف) بررسی سند روایت

محمد بن یعقوب کلینی؛ از محدثین و بزرگان شیعه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۷). احمد بن محمد، مردد بین ابن عیسی و ابن خالد است که هردو نفر ثقه‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۱ و نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۶). درباره «عدة من اصحابنا» نیز علامه حلی؛ در «خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال» می‌نویسد:

عدّه از احمد بن محمد بن عیسی، این افراد هستند:

۱. محمد بن یحیی (العطار). توثیق خاص دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۳).
۲. علی بن موسی الکمندانی؛ البته در خاتمه و سائل (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۷)، محمد بن موسی الکمیدانی و در رجال نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۷)، علی بن موسی الکمیدانی آمده است، توثیق خاص ندارد.
۳. داود بن کوره (القمی)، توثیق خاص ندارد.
۴. احمد بن ادریس (الاشعری القمی)، توثیق خاص دارد (طوسی، بی تا، ص ۶۴).
۵. علی بن ابراهیم بن هاشم، توثیق خاص دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰).
عدّه از احمد بن محمد بن خالد، این افراد هستند:
 ۱. علی بن ابراهیم، توثیق او گذشت.
 ۲. علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه، ظاهراً «ابن ابته» صحیح است؛ یعنی وی نوه دختری احمد بن محمد بن خالد است. پس ایشان علی بن محمد بن بندار است، توثیق خاص دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۱ و ۳۵۳ و خوئی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۴۱).
 ۳. احمد بن عبدالله بن امیه؛ البته در وسائل، به جای «بن امیه»، «عن ابیه» آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۸). ظاهراً «ابن ابنه» صحیح است؛ یعنی وی نوه پسری احمد بن محمد بن خالد است، توثیق خاص ندارد.
 ۴. علی بن الحسن (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۷۲-۲۷۱). ایشان ظاهراً علی بن

الحسین سعدآبادی است، توثیق خاص ندارد، ولیکن توثیق عام دارد؛ چرا که ایشان استاد بلاواسطه مرحوم ابن قولویه ؛ در کامل الزیارات است.

بکر بن محمد توثیق خاص دارد(نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۸). در باره عثمان بن عیسی نیز می‌گوییم هرچند مرحوم نجاشی ؛ ایشان را از سران فرقه واقفیه معرفی کرده و می‌گوید او از نمایندگان است که اموال امام کاظم 7 را تصاحب کرد و برای خودش برداشت(همان، ص ۳۰۰) و مرحوم شیخ طوسی ؛ نیز او را از سران واقفیه شمرده و سبب وقف و انکار امامت توسط او را طمع در مال دنیا می‌داند(طوسی، بی‌تا، ص ۳۴۶ و همو، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۲)، اما به دو دلیل شاید بتوانیم ادعا کنیم که روایات او مورد قبول است: یکی این که مرحوم کشی ؛ طبق یک نقلی او را از اصحاب اجماع سوم معرفی می‌کند و از نصر بن صباح نقل می‌کند که او توبه کرده و اموال امام 7 را برگردانده است(کشی، بی‌تا، ص ۵۹۷ و ۵۵۶) و دیگر این که مرحوم شیخ طوسی ؛ از عمل اصحاب به روایات ایشان به دلیل راست‌گویی او خبر می‌دهد(طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰). شخصیت بعدی، سدیر بن حکیم صیرفی است که هرچند در کتب رجالی توثیق خاصی نسبت به ایشان نیامده است و نسبت به ایشان؛ هم روایات مادحه وجود دارد و هم روایات قاده(خوئی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴)، اما ما از باب روایت ابن ابی عمیر از ایشان(حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۶۶)، وی را ثقه می‌دانیم. بنابراین، سند روایت معتبر است.

ب) بررسی دلالت روایت

تقریب استدلال به این روایت شریفه این است که حضرت 7 به یکی از شیعیان خود امر به خانه‌نشینی و سکوت می‌کند و می‌فرماید تا موقعی که سفیانی قیام نکرده است، تو ساکت باش؛ یعنی او را از انجام هر نوع قیام و تحرک سیاسی تا آن دوران منع می‌کند که این منع، شاید به این جهت باشد که حضور معصوم 7 در رأس قیام لازم است یا این که این قیام‌ها در دوران غیبت به ثمر نخواهد نشست و لذا باید تقیه کرد و دست به قیام نزد(حسینی حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۱). حال با توجه به این مطلب که

سدیر خصوصیتی ندارد، بنابراین، گویا حضرت 7 تمامی شیعیان را مخاطب قرار داده‌اند و این سخن را به آن‌ها فرموده‌اند و لذا هیچ یک از پیروان آن حضرت حق ندارد دست به تحرکات سیاسی و قیام بزنند. از این رو، انجام این گونه امور در زمان غیبت جایز نیست.

اشکال اول: مخاطب این روایت، یک شخص معینی به نام سدیر صیرفی است و ما نمی‌توانیم از این روایت اطلاق‌گیری کنیم و بگوییم هیچ کس تا زمان خروج سفیانی نباید دست به قیام و تحرک سیاسی بزند؛ چرا که با وجود احتمال اختصاص خطاب به جناب سدیر، دیگر شرایط شکل‌گیری اطلاق در روایت محقق نمی‌شود. بنابراین، احتمال دارد این روایت ناظر به حال خروج در زمان حضور معصوم 7 باشد؛ یعنی حضرت در این روایت می‌فرماید ای سدیر! تو که در زمان معصوم 7 زندگی می‌کنی و در جست‌وجوی امام خودت هستی و تصور می‌کنی کسی که با شمشیر خروج کند، امام است، این طور نیست و تو تا زمانی که سفیانی خروج کند، نباید خروج کنی؛ چرا که خروج او نشانه قیام معصوم 7 و یا نزدیک‌بودن قیام ایشان است. بنابراین، نمی‌توان گفت امر حضرت 7 به ترک خروج نسبت به سدیر، یک دستور عمومی برای همه مسلمانان و در همه زمان‌ها می‌باشد (همان، ص ۱۱۷).

به عبارت دیگر، الغای خصوصیت و تعمیم حکم به همه افراد در تمام زمان‌ها، متوقف به موردی است که ما علم و آگاهی داشته باشیم به این که شخص خاص و یا مورد خاصی مورد نظر نیست، اما در مورد شخصی همانند سدیر، پس از بررسی ویژگی‌ها و حالت‌های او مشخص می‌گردد که چنین الغای خصوصیتی در باره او صحیح نیست؛ زیرا از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص می‌شود که وی کسی نبوده که بتواند قیام نموده و حکومت اسلامی تشکیل دهد، بلکه یک فرد عادی بوده که مخلص امام صادق 7 بوده، اما همواره احساساتش بر تدبیر و فکرش غلبه می‌کرده است. وی از کسانی بوده که گمان می‌کرده امام 7 توانایی قیام را دارد و شرایط به‌عهده‌گرفتن خلافت برایش مساعد است و به همین جهت، همواره مُصر و منتظر خروج آن حضرت بوده و برای این که زیر پرچم آن حضرت باشد، انتظار می‌کشیده

است و آن حضرت 7 در این کلام می‌خواهند به وی بفرمایند که فعلاً نمی‌توانند خلافت ظاهری تشکیل دهند و این که علامت قائم به حق (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، خروج سفیانی است و بر اشخاصی همانند این شخص که امر بر آنان مشتبّه شده و تحت تأثیر احساسات غلط و غیر مطابق با واقعیات قرار گرفته‌اند، بهترین کار این است که در خانه‌های خویش مانده و بدون نتیجه، خود و دیگران را به هلاکت نیندازند.

بنابراین، ما نمی‌توانیم از روایتی که خطاب به او ایراد شده است، الغای خصوصیت کنیم و حکم لزوم در خانه‌نشستن را به همه مسلمانان در همه زمان‌ها تسری بدهیم (منتظری، ۱۴۰۹ق(ب)، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۲۹).

اشکال دوم: می‌توان گفت این روایت ناظر به سلوک و روش ائمه : بوده و بیان‌گر این مطلب است که جهاد و قیام در مقابل حکام آن روزگار، بر ائمه معصومین : واجب نبوده؛ چرا که آن دوران، زمان آماده و مناسبی برای این گونه تحرکات سیاسی نبوده است. لذا جهاد و قیام و مبارزه، تنها بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واجب می‌باشد. از این رو، بر شیعیانی که در عصر حضور معصومین : زندگی می‌کردند، واجب بوده که آن‌ها نیز به تبع ائمه : ساکت باشند و دست به قیام و مبارزه نزنند، اما بر کسانی که در زمان حضور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی می‌کنند، واجب است که ایشان را یاری نمایند. بنابراین، این روایت اساساً ناظر به زمان غیبت؛ آن هم با این گستردگی نیست و تشخیص وظیفه مکلفین در این دوران، به عهده راویان احادیث و فقها گذاشته شده است؛ چرا که آن‌ها نمایان حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشند (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۴، ص ۸۲).

اشکال سوم: مفاد این روایت، مخالف با آیات و روایات فراوانی است که طبق آن‌ها نه تنها مسلمانان امر به سکوت نشده‌اند، بلکه امر به جهاد و مبارزه و قیام در مقابل ستم‌گران شده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۲). ادله‌ای که مسلمانان را دعوت به امر به معروف و نهی از منکر، یاری مظلومان، جهاد و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال

امت اسلام، مبارزه با حاکمان ستم‌گر و نکوهش پیروی از آن‌ها می‌کند. تکالیفی که این ادله بر عهده مکلفین گذاشته است، یقیناً شامل دوران غیبت نیز می‌شود و منحصر به دوران حضور معصومین نیست. ما به نحو اجمال، چند نمونه از این آیات و روایات را ارائه می‌دهیم:

آیات قرآن کریم:

«قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره (۲): ۱۹۰)، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره (۲): ۱۹۳)، «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال (۸): ۶۰)، «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه (۹): ۴۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه (۹): ۱۲۳)، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران (۳): ۱۰۴) و ...

روایات معصومین ::

قال رسول الله 9: «الخير كله في السيف و تحت ظل السيف» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۲۲). قال أمير المؤمنين 7: «إنَّ الجهاد باب فتحه الله لخاصة أوليائه» (همان، ص ۱۲۳). عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) قال: «لا تتركوا الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فيؤلى الله أموركم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم دعاؤكم» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۷، ص ۷۷). عن ابی عبدالله 7: «أَيُّهَا النَّاسُ مَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۲۵). قال امیرالمؤمنین 7: «كونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). قال امیرالمؤمنین 7: «لن تقدس أمة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متعتع» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). النبی 9 قال: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم و من سمع رجلا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴). عن عبد الرحمن بن أبی لیلی الفقيه قال إنی سمعت علیا 7 يقول يوم لقینا أهل الشام: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مِنْ رَأَى عِدْوَانَا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرْهُ

بقلبه فقد سلم و برئ و من أنكره بلسانه فقد أجر و هو أفضل من صاحبه و من أنكره بالسيف لتكون كلمة الله العليا و كلمة الظالمين السفلى فذلك الذي أصاب سبيل الهدى و قام على الطريق و نور في قلبه اليقين» (حر عاملي، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳). قال الامام الحسين 7: «أما بعد فقد علمتم أن رسول الله ﷺ قد قال في حياته: من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالإثم و العدوان ثم لم يغير بقول و لا فعل كان حقيقا على الله أن يدخله مدخله» (مجلسي، ۱۴۱۰ق، ج ۴۴، ص ۳۸۲) و ...

بنابراین، نمی توان لزوم سکوت و عدم جواز قیام و اقدام سیاسی در عصر غیبت را از روایت سدید استفاده کرد.

روایت جابر

محمد بن الحسن فی کتابه الغیبة عن الفضل بن شاذان، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبی المقدم، عن جابر، عن أبی جعفر 7 قال: «الزم الأرض و لا تحرك يدا و لا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك و ما أراك تدرکها اختلاف بنی فلان و مناد ینادی من السماء و یجئکم الصوت من ناحية دمشق ... الحديث، و فيه علامات كثيرة لخروج المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۱).

طبق این روایت، جابر از امام محمد باقر 7 روایت می کند که فرمود: بنشین و دست و پایت را [در جهت قیام و مبارزه] حرکت نده تا علاماتی را که برای می گویم مشاهده کنی و گمان نکنم [عمرت کفاف دهد و] آن علامات را درک نمایی، اختلاف بنی فلان، ندادنده ای که از آسمان فرا می خواند و صدایی که از ناحیه دمشق به شما می رسد.

الف) بررسی سند روایت

شیخ طوسی ؛ که این حدیث را در کتاب خود ذکر کرده از علما و محدثین بزرگ

شیعه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۳). فضل بن شاذان نیشابوری نیز از ثقات و بزرگان اصحاب است (همان، ص ۳۰۶). حسن بن محبوب توثیق خاص دارد (طوسی، بی تا، ص ۱۲۲). عمرو بن ابی المقدام، عنوانی است که برای دو نفر؛ یعنی عمرو بن ثابت و عمرو بن میمون مطرح شده است که اولی در رجال مرحوم نجاشی؛ و رجال مرحوم شیخ؛ (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۰ و طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۶۵) و دومی در فهرست مرحوم شیخ؛ آمده است (طوسی، بی تا، ص ۳۱۹) که البته هیچ کدام از این دو نفر توثیق خاص ندارند. البته شاید کسی بگوید وثاقت عمرو بن ابی المقدام به خاطر روایت ابن ابی عمیر و صفوان از او (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۱۲ و طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۲) ثابت می شود، ولی در جواب می گوئیم چون معلوم نیست که مروی عنه این دو بزرگوار، کدام یک از این دو نفر است، لذا وثاقت هیچ کدام ثابت نمی شود. آخرین شخص، جابر بن یزید جعفی است که یکی از وجوهی که برای اثبات وثاقت او می توان ذکر کرد، این است که شیخ مفید؛ در رساله عدویه، وی را جزء بزرگان و ثقاتی دانسته است که باید حلال و حرام را از آنها اخذ کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ص ۲۵ و ۳۶ و خوئی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵).

بنابراین، سند این روایت به خاطر عمرو بن ابی المقدام با مشکل مواجه می شود.

(ب) بررسی دلالت روایت

تقریب استدلال به این روایت شریفه نیز مانند تقریب استدلال به روایت قبلی است؛ یعنی حضرت 7 جابر را تا زمان ظهور نشانه های قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از هر نوع قیام و تحرک سیاسی منع می کنند و از آن جا که جابر خصوصیتی ندارد، بنابراین، تمامی شیعیان تا آن دوران نباید چنین کاری بکنند و لذا هیچ گونه قیام و تحرک سیاسی در عصر غیبت جایز نیست.

اشکال: همان سه اشکالی که به روایت سدیر وارد شد، در این جا نیز مطرح است؛ یعنی اولاً: مخاطب این روایت، شخص معینی به نام جابر است و ما نمی توانیم الغای خصوصیت کرده و بگوئیم هیچ کس در هیچ زمانی حق قیام و اقدام سیاسی ندارد و

مسلمانان تا زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید در خانه بنشینند و در امور سیاسی جامعه داخل نشوند. به عبارت دیگر، این قضیه به نحو قضیه خارجییه بیان شده است، نه قضیه حقیقیه (حسینی حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۷۱).

ثانیاً: این روایت، بیان‌گر روش و سلوک ائمه معصومین : بوده و می‌فرماید قیام و مبارزه بر ما واجب نیست؛ چرا که این دوران آمادگی لازم برای تحرکات سیاسی را ندارد و تنها بر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واجب است. از این رو، کسانی که در دوران حضور آن حضرات معصومین : بوده‌اند، بایستی به تبع ایشان خانه‌نشین بوده و دست به مبارزه نزنند، اما کسانی که در دوران حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی خواهند کرد، باید ایشان را در جهت قیام و مبارزه یاری کنند و اما تشخیص وظیفه مکلفین در زمان غیبت نیز بر عهده فقها و نایبان ایشان می‌باشد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۴، ص ۸۰).

ثالثاً: در مقابل این روایت، آیات و روایات فراوان دیگری وجود دارد که دعوت به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و یاری مظلومان و ... کرده است و ما نمی‌توانیم از آن ادله فراوان رفع ید کنیم (منتظری، ۱۴۰۹ق (ب)، ج ۱، ص ۲۵۲).

بنابراین، استدلال به این روایت نیز برای اثبات لزوم خانه‌نشینی و عدم جواز قیام در عصر غیبت تمام نیست.

روایت ابو بصیر

محمد بن الحسن، فی کتابه الغیبة، عن أحمد بن إدريس، عن علی بن محمد، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن أبی عمیر، عن الحسين بن أبی العلاء، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله 7 قال: «لَمَّا دَخَلَ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْكَوْفَةَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا ذَكَرَ مَا يَكُونُ مِنْ بَلَائِهَا حَتَّى ذَكَرَ مَلِكَ بَنِي أُمَيَّةَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ثُمَّ قَالَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالزَّمُوا أَحْلَاسَ بِيوتكم حَتَّى يَظْهَرَ الطَّاهِرُ بِنِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ ذُو الْغَيْبَةِ الشَّرِيدِ الطَّرِيدِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۳)؛ امام صادق 7 می‌فرماید: هنگامی که سلمان 2 وارد کوفه شد و نگاهی به شهر

کرد، تمام حوادث و بلاهایی را که در آنجا اتفاق خواهد افتاد، یادآور شد و حتی از فرمان‌روایی بنی امیه (لعنهم الله) و افراد پس از ایشان نیز سخن به میان آورد و گفت: هنگامی که آن دوران فرا رسید، در خانه بمانید و خارج نشوید تا زمانی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند.

الف) بررسی سند روایت

احمد بن ادریس، از بزرگان و ثقات می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۲) و شیخ طوسی؛ طریق صحیحی به ایشان دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، المشیخه، ص ۳۴ و ۳۵). در باره علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری نیز مرحوم نجاشی می‌گوید مرحوم کشی در رجالش به او اعتماد کرده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۹) که این یعنی علی بن محمد شیخ مرحوم کشی بوده و از او روایت نقل کرده است و همین برای اثبات وثاقت ایشان کافی است. البته وجوه عامه‌ای برای اثبات وثاقت او هم وجود دارد که یک نمونه از آن، استدلال شیخ طوسی به روایتی است که در سند آن، علی بن محمد قرار دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۰۹) و چون ایشان قائل به این هستند که برای استدلال، روات حدیث باید ثقه باشند، لذا معلوم می‌شود که شیخ او را ثقه می‌دانسته است. وثاقت فضل بن شاذان گذشت. ابن ابی عمیر نیز از ثقات است (طوسی، بی تا، ص ۴۰۴). حسین بن ابوالعلاء به خاطر روایت ابن ابی عمیر از او ثقه است؛ زیرا طبق شهادت شیخ طوسی، بین اصحاب معروف بوده است که (صفوان و ابن ابی عمیر و بزئطی) کسانی بوده‌اند که «لایروون و لایرسلون إلا عن ثقة» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴). حال این مطلب که گفته شود این کلام، اجتهاد خود شیخ است و شاهدش عدم تعرض سایر رجالیون از قدما به این مطلب است، مطلب صحیحی نیست؛ زیرا اولاً: بسیاری از کتب رجالی به دست ما نرسیده است و ثانیاً: شواهدی از کلمات دیگران بر این مطلب یافت می‌شود؛ همان طور که مرحوم نجاشی در ترجمه ابن ابی عمیر می‌گوید اصحاب ما مراسیل او را قبول داشتند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۶). ابو بصیر نیز - چه اسدی باشد و چه مرادی - توثیق

دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۱ و کشی، بی تا، ص ۲۳۸). بنابراین، سند این روایت معتبر است.

ب) بررسی دلالت روایت

این مطلب هرچند کلام سلمان ۲ است، اما این گونه حدس زده می شود که وی مفاد این حدیث را از معصوم ۷ دریافت کرده است. هم چنان که نقل کلام سلمان توسط امام صادق ۷ نشان می دهد که حضرت کلام او را به نحو کامل و یا فی الجمله تأیید می کند (حسینی حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۸۱).

تقریب استدلال به این روایت شریفه نیز این است که شیعیان تا زمان ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، باید خانه نشین بوده و از قیام و تحرکات سیاسی خودداری کنند.

اشکال اول: اگر بخواهیم به مضمون این روایت اخذ کنیم، باید بگوییم کسانی که در جریان کربلا به یاری امام حسین ۷ شتافتند و در رکاب آن حضرت مبارزه کردند، کار اشتباهی مرتکب شدند! چرا که می بایست تا قبل از قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دست به هیچ گونه قیام و مبارزه ای نزنند و حال این که بطلان این مطلب واضح است. هم چنین از برخی از روایات معتبر استفاده می شود که ائمه : از برخی قیام ها، مانند قیام زید بن علی ۷ راضی بودند و او و اصحابش را شهید در راه خدا می دانستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۴ و صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۵۲). لذا معلوم می شود که مفاد این روایت قابل پذیرش نیست، در نتیجه علم آن را به اهلش واگذار می کنیم.

اشکال دوم: در مقابل این روایت، آیات و روایات فراوان دیگری وجود دارد که دعوت به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و یاری مظلومان و ... کرده است و ما نمی توانیم از آن ادله فراوان رفع ید کنیم.

بنابراین، هرچند سند این روایت معتبر است، اما چون نمی توانیم به مضمون آن ملتزم بشویم، از این رو، استدلال به آن برای اثبات مدعا تمام نیست.

روایت حسین بن خالد

الحسن بن محمد بن الطوسی، فی مجالسه عن أبيه، عن المفيد، عن أحمد بن محمد العلوي، عن حيدر بن محمد بن نعيم، عن محمد بن عمر الكشي، عن حمدويه، عن محمد بن عيسى، عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي الحسن الرضا 7: إن عبد الله بن بكير كان يروى حديثا وأنا أحب أن أعرضه عليك فقال: «ما ذلك الحديث» قلت: قال ابن بكير، حدثني عبيد بن زرارة قال كنت عند أبي عبد الله 7 أيام خرج محمد بن عبد الله بن الحسن إذ دخل عليه رجل من أصحابنا فقال له جعلت فداك إن محمد بن عبد الله قد خرج فما تقول في الخروج معه فقال: [اسكنوا ما سكنت السماء والأرض] فقال عبد الله بن بكير: فإن كان الأمر هكذا أو لم يكن خروج ما سكنت السماء والأرض فما من قائم و ما من خروج فقال أبو الحسن 7: صدق أبو عبد الله عليه السلام و ليس الأمر على ما تأولّه ابن بكير إنما عنى أبو عبد الله عليه السلام اسكنوا ما سكنت السماء من النداء و الأرض من الخسف بالجيش».

و رواه الشيخ في المجالس و الأخبار بهذا السند و رواه الصدوق في عيون الأخبار و في معاني الأخبار، عن أبيه، عن أحمد بن إدريس، عن سهل بن زياد، عن علي بن الريان، عن عبيد الله الدهقان، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا 7 نحوه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۵).

طبق این روایت، حسین بن خالد روایت می‌کند که به امام رضا 7 عرض کردم عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می‌کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم ابن بکیر می‌گوید که عبيد بن زرارة گفت در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود، من خدمت امام صادق 7 بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم، محمد بن عبدالله خروج کرده است، نظرتان در خروج همراه با او چیست؟ حضرت فرمود: تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید. عبدالله بن بکیر می‌گفت: پس اگر جریان چنین است و مادامی که آسمان و زمین ساکن است، شورش و قیامی نباید صورت گیرد، پس هرگز

قیام و رهبری که قیام نماید نخواهد بود. امام رضا 7 فرمود: بلی، ابو عبدالله 7 راست گفته است، اما مسأله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده، بلکه ابو عبدالله 7 خواسته است بفرماید تا مادامی که آسمان از صدا [صیحه آسمانی] و زمین از فروبردن لشگر [لشگر سفیانی] ساکت است، شما هم ساکت باشید [نه برای همیشه].

الف) بررسی سند روایت

سند مرحوم شیخ طوسی: راوی کتاب امالی، پسر شیخ طوسی، معروف به ابو علی الطوسی است که از علمای بزرگ شیعه بوده است (منتجب الدین، 408 ا، ص 46). شیخ مفید از علمای بزرگ شیعه می باشد (نجاشی، 407 ا، ص 399). احمد بن محمد علوی توثیق ندارد. وثاقت حیدر بن محمد بعید نیست که از عبارت شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ص 166) استفاده شود (خوئی، بی تا، ج 6، ص 316). مرحوم کشی از بزرگان شیعه است (طوسی، بی تا، ص 403). حمدویه بن نصیر ثقه است (طوسی، 1427 ا، ص 421). حسین بن خالد کوفی نیز به خاطر روایت ابن ابی عمیر از او (کلینی، 407 ا، ج 7، ص 29) ثقه می باشد (شیرازی، بی تا (ب)، ج 8، ص 75). وثاقت محمد بن عیسی بن عبید، هرچند بین فقها، محل کلام واقع شده است، اما به نظر می رسد وثاقت وی پس از بحث و بررسی و با توجه به کلام بزرگانی؛ مانند کشی، نجاشی، ابن نوح و ابن شاذان 4 (کشی، بی تا، ص 508-507 و نجاشی، 407 ا، ص 333 و 348)، قابل اثبات است.

بنابراین، سندی که مرحوم شیخ نقل کرده است، به خاطر احمد بن محمد علوی از اعتبار ساقط است.

سند مرحوم شیخ صدوق: شیخ صدوق از محدثین و علمای بزرگ شیعه است و پدر ایشان، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی است که او نیز از بزرگان امامیه می باشد (طوسی، بی تا، ص 442). علی بن الریان القمی توثیق خاص دارد (نجاشی، 1407 ا، ص 278). عبید الله بن عبدالله الدهقان ضعیف است (همان، ص 231). حسین بن خالد صیرفی کوفی نیز گذشت که توثیق خاص ندارد، اما به جهت روایت ابن ابی عمیر

از او، وثاقت ایشان قابل اثبات است (شبییری، بی تا (ب)، ج ۸، ص ۷۵). البته یک بحثی در باره او مطرح است که آیا ایشان همان حسین بن ابی العلاء الخفاف است یا نه؟ برخی قرائنی برای اتحاد ذکر کرده‌اند که تمام نیست (همان، ص ۷۵-۶۷) و ما به جهت اختصار، وارد این بحث نمی‌شویم.

شخص بعدی که معرکه آرا واقع شده و نظریات فقها و رجالیون در باره وثاقت او مختلف است، سهل بن زیاد است. مسأله وقتی اهمیت پیدا می‌کند که وی نزدیک به دو هزار روایت در کافی شریف و بالغ بر دو هزار و ششصد روایت تنها در کتب اربعه دارد. از این رو، پذیرش یا رد وثاقت وی تأثیر به‌سزایی در فقه خواهد داشت. به نظر می‌رسد وثاقت ایشان قابل اثبات باشد؛ هم‌چنان که بزرگانی مانند صاحب وسائل، شیخ انصاری، امام خمینی و آیه‌الله شبیری زنجانی (دام‌ظله) قائل به همین نظریه‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۳۸۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۵۸ و شبیری زنجانی، بی تا (الف)، ج ۲، ص ۹۰۶). البته بررسی تفصیلی این مطلب در این مختصر نمی‌گنجد. بنابراین، این سند نیز به خاطر عبید الله الدهقان ضعیف می‌باشد.

ب) بررسی دلالت روایت

تقریب استدلال به این روایت شریفه نیز این است که تا زمانی که نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اتفاق نیفتاده است، شیعیان باید ملتزم به سکوت و سکون شده و از پرداختن به قیام و مبارزه خودداری نمایند.

اشکال اول: ظاهر روایات و تاریخ این است که محمد بن عبدالله محض، به عنوان مهدویت قیام کرده بود و مردم را به خودش دعوت می‌کرد (اصفهانی، بی تا، ص ۱۸۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۴۷، ص ۲۷۵؛ خوئی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۳۵ و منتظری، ۱۴۰۹ق (الف)، ج ۱، ص ۳۵۲). از این رو، حضرت می‌خواهند این مطلب را بفرمایند که برای قیام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این دو علامت وجود دارد، لذا ادعاهای مهدویت را که پیش از این دو علامت از سوی

برخی مطرح می‌شود، نپذیرید و در رکاب آن‌ها مبارزه نکنید (منتظری، ۱۴۰۹ق(ب)، ج ۱، ص ۲۴۹).

البته مرحوم سید بن طاووس از محمد بن عبدالله تعریف و تمجید کرده و او را عارف به حق می‌داند (سید بن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۵۸۱) که بررسی تفصیلی این قضیه مجال اوسعی می‌طلبد.

اشکال دوم: با قطع نظر از این مطلب که آیا او ادعای مهدویت داشته و یا تقیه می‌کرده است، می‌توان همان اشکال قبل را به این استدلال نیز مطرح کرد؛ یعنی این روایت، بیان‌گر روش و سلوک ائمه معصومین : بوده و می‌فرماید قیام و مبارزه بر ما واجب نیست؛ چرا که این دوران، آمادگی لازم برای تحرکات سیاسی را ندارد و تنها بر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واجب است. از این رو، کسانی که در دوران حضور آن حضرات : بوده‌اند، بایستی به تبع ایشان خانه‌نشین بوده و دست به مبارزه نزنند، اما کسانی که در دوران حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی خواهند کرد، باید ایشان را در جهت قیام و مبارزه یاری کنند و اما تشخیص وظیفه مکلفین در زمان غیبت نیز بر عهده فقها و نایبان ایشان می‌باشد.

اشکال سوم: در مقابل این روایت، آیات و روایات فراوان دیگری وجود دارد که دعوت به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و یاری مظلومان و ... کرده است و ما نمی‌توانیم از آن ادله فراوان رفع ید کنیم.

بنابراین، این روایت نیز دلالتی بر عدم جواز قیام و تحرک سیاسی در عصر غیبت، برای کسانی که ادعای مهدویت نداشته باشند، ندارد.

روایت زرّ بن حَبِیش

إبراهیم بن محمّد بن سعید الثّقفیّ فی کتاب الغارات، عن إسماعیل بن أبان، عن عبد الغفّار بن القاسم، عن المنصور بن عمرو، عن زرّ بن حبیش، عن أمير المؤمنين 7 و عن أحمد بن عمران بن محمّد بن أبی لیلی، عن أبیه، عن ابن أبی لیلی، عن المنهال بن عمرو، عن زرّ بن حبیش، قال: خطب علیّ 7

بالنهروان إلى أن قال، فقام رجل فقال يا أمير المؤمنين حدثنا عن الفتن فقال: «إن الفتنه إذا أقبلت شَبِهت [ثم ذكر الفتن بعده إلى أن قال فقام رجل فقال: يا أمير المؤمنين ما نصنع في ذلك الزمان؟ قال: انظروا أهل بيت نبيكم فإن لبدوا فالبدوا و إن استصرخوكم فانصروهم تؤجروا و لا تستبقوهم فتصرعكم البليّة ثم ذكر حصول الفرج بخروج صاحب الأمر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۶).

در این روایت آمده است که زرّ بن حبیش روایت می‌کند که حضرت علی 7 در نهروان خطبه ایراد می‌فرمود. شخصی بپا خاست و گفت ای امیر المؤمنین! در باره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند، شبهه‌ناک هستند، سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را برشمرد. شخص دیگری از جای برخاست و گفت ای امیر مؤمنان! در آن زمان ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید، اگر آن‌ها درنگ کرده و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آن‌ها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید و هرگز از آن‌ها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فراخواهد گرفت. سپس امام 7 بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را بیان فرمود.

الف) بررسی سند روایت

در باره کتاب الغارت می‌گوییم هرچند مؤلف این کتاب؛ یعنی ابراهیم بن محمد ثقفی ثقة است (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۲)، اما اصل این کتاب موجود برای ما قابل اثبات نیست؛ زیرا با طریق و سند معتبری به نسخه خاصی به دست ما نرسیده است و متواتر هم نیست. طریق صاحب وسائل به این کتاب نیز مانند سایر طرق ایشان تشریفات بوده و ارزش علمی ندارد. اسماعیل بن ابان توثیق ندارد. عبدالغفار بن القاسم ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۶). منصور بن عمرو مجهول است و زرّ بن حبیش نیز توثیق ندارد و لذا این سند روایت ضعیف است. احمد بن عمران و پدرش مجهول هستند، ابن ابی لیلی از قضات بنی امیه و بنی عباس بوده و توثیق ندارد (طوسی،

۴۲۷ق، ص ۲۸۸ و خوئی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۱۵). منهال بن عمرو نیز توثیقی نداشته و لذا این سند هم ضعیف است.

ب) بررسی دلالت روایت

تقریب استدلال به این روایت شریفه این است که مؤمنین باید در اعمال و رفتار خویش تابع اهل بیت : باشند و از آنها الگو بگیرند. لذا اگر دیدند ایشان دست به قیام و مبارزه نمی زنند، آنها نیز نباید چنین کاری انجام بدهند. بنابراین، مادامی که معصوم 7 قیام نکرده و تحرکات سیاسی ندارد؛ چه مبسوط الید باشد و چه مقبوض الید باشد و یا مانند حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پشت پرده غیبت به سر ببرد، قیام و تحرکات سیاسی جایز نیست.

اشکال اول: این کلام نورانی، بخشی از یک خطبه طولانی در کتاب الغارات است که قسمتی از آن هم در نهج البلاغه آمده است. طبق آنچه از ظاهر کتاب الغارات استفاده می گردد، این کلام، مربوط به زمان فتنه بنی امیه (لعنهم الله) است و نزد ما روشن است که در زمان بنی امیه (لعنهم الله) مرجع حق برای شیعیان، اهل بیت پیامبر 9 بوده اند و در این کلام، یادآوری شده که در صورت سکوت و توقف اهل بیت :، آنان باید آرام بگیرند و در صورت قیام و طلب یاری کردن آنان، باید به یاری شان بشتابند. در هر صورت، دستور مراجعه به اهل بیت پیامبر 9 در مسائل سیاسی و مبارزاتی، مستلزم حضور و ظهور آنان است؛ به گونه ای که بتوان از آنان سرمشق و الگو گرفت، مگر این که مراد روایت، مراجعه به شخص ائمه : نباشد، بلکه مقصود مراجعه به سخنان و راهنمایی های آنها که همواره باقی است، باشد که در این صورت، مفهوم روایت این می شود که سخنان و راهنمایی های ائمه : که از آنان بر جای مانده، همواره باید محور عمل، حتی در مسائل قیام و جهاد و مبارزه باشد و تخلف از آن جایز نیست و طبق مذهب ما، این مطلب صحیح و درستی است. به هر حال، این روایت، منافاتی با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع و گسترده آن ندارد و نمی توان برای سکوت در عصر غیبت به آن تمسک کرد (منتظری، ۱۴۰۹ق(ب)، ج ۱، ص ۲۵۳).

اشکال دوم: آن چه که از این روایت استفاده می‌شود، تنها مرجوحیت سبقت‌گرفتن از ائمه است، نه حرمت آن؛ زیرا تعبیر «فتصر عکم البلیة» صراحت در این دارد که اگر مؤمنین از ائمه پیشی بگیرند و دست به قیام و مبارزه بزنند، به نتیجه نمی‌رسند و این فقط مرجوحیت را می‌رساند و دلالتی بر حرمت ندارد و این مرجوحیت نیز مخصوص به زمان حضور معصوم 7 است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج 44، ص 81).

بنابراین، این روایت نیز دلالتی بر لزوم خانه‌نشینی و عدم جواز قیام و تحرک سیاسی در عصر غیبت ندارد.

روایت نهج البلاغه

محمد بن الحسین الرضی الموسوی فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين 7 أنه قال فی خطبة له: «الزموا الأرض و اصبروا علی البلاء و لا تحركوا بأيديکم و سیوفکم فی هوی ألسنتکم و لا تستعجلوا بما لم یعجل الله لکم فإنه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربّه و حق رسولّه و أهل بیته مات شهیداً و وقع أجره علی الله و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله و قامت النیة مقام إصلاته بسيفه فإن لكل شیء مدّة و أجلا» (حر عاملی، 1409ق، ج 15، ص 55)؛ حضرت امیر 7 می‌فرماید: بر زمین میخ‌کوب شده و بر بلاها صبر نمایید و شمشیر و دست‌های‌تان را در جهت خواسته‌های زبان‌تان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید، پس همانا، اگر کسی از شما در رخت‌خواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول 9 و اهل بیتش : معرفت و شناخت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خداست و پاداش نیت اعمال نیکی را که کرده است، خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف برافراشتن شمشیر است و بدانید که برای هر چیز مدت و سرآمدی است.

الف) بررسی سند روایت

در رابطه با سند، مطالبی که در نهج البلاغه آمده است، می‌گوییم در مواردی که

سیدرضی ؛ مطلبی را به نحو جزمی به امام 7 نسبت می‌دهد؛ مثل این که می‌گوید (من کلامه) یا (من خطبته)، در این موارد خبر ایشان محتمل الحس و الحدس می‌شود که سیره عقلا در چنین اخباری که احتمال حسیت در آن متوفر باشد، اخذ و عمل به آن خبر است (نقوی، ۹۶/۶/۲۱ و ۹۶/۱۰/۱۷). لذا در این‌جا مشکلی از ناحیه سند وجود ندارد؛ چرا که در این‌جا سید رضی اسناد جزمی داده و می‌فرماید: (و من خطبة له) و ایشان در ازمناه‌ای زندگی می‌کردند که احتمال دسترسی او به روایات از طریق حس یک احتمال عقلایی و متوفری است و این احتمال وجود دارد که ایشان از راه اسناد یا قرائن و شواهدی که در آن اعصار وجود داشته و هنوز از بین نرفته بوده می‌توانسته این مطلب را به دست آورد و بفهمد که از امام صادر شده است. بنابراین، سند این روایت معتبر است.

ب) بررسی دلالت روایت

تقریب استدلال به این روایت شریفه این است که مؤمنین باید در مقابل بلاها که یکی از آنها نیز حکومت جور است، صبر نمایند و دست به شمشیر و قیام و مبارزه نزنند. وقتی این روایت می‌فرماید اگر کسی در حالی که معرفت به خدا و معصومین : دارد، در رخت‌خواب خویش از دنیا برود، شهید از دنیا رفته است و ثواب جهاد و قیام در نامه او ثبت می‌شود، دیگر چه مجوزی برای قیام و جنگ و خونریزی وجود دارد؟ لذا طبق این روایت، قیام و اقدامات سیاسی جایز نیست.

اشکال اول: این کلام از کسی صادر شده است که خطابه‌های زیادی در تشویق به جهاد و مبارزه با ستم‌گران و ظالمین ایراد نموده است. برای اثبات این مطلب، کافی است خطبه ۲۷ نهج البلاغه ملاحظه شود که چگونه ایشان ساکتین و قاعدین زمانه خود - مردم کوفه - را که به بهانه‌های واهی، شانه از زیر بار جهاد خالی می‌کردند، مورد تحقیر قرار داده و می‌فرماید:

زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید! به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید، با شما می‌جنگند، با آنها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید!؟

لذا کلام آن حضرت بی تردید در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه‌ای است؛ زیرا جهاد همانند دیگر امور، متوقف بر تهیه مقدمات و مهمات و نیرو و برنامه‌ریزی صحیح است و شتاب‌زدگی در آن و تحت تأثیر احساسات آنی قرار گرفتن، بسیار مضر است و امام 7 در این کلام، می‌خواهند همین معنا را بیان بفرمایند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خویش، در تفسیر این کلام حضرت می‌نویسد: امام با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد؛ زیرا امام همواره آنان را از سستی و کوتاه‌آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام در صدد بودند نفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه را شناسایی و بر ملا نمایند و آنان را به قتل برسانند، برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین ارتش خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۱۱۳).

لذا این بیان ابن ابی الحدید نیز مؤید همین مطلب است (منتظری، ۱۴۰۹ق (ب)، ج ۱، ص ۲۵۰).

اشکال دوم: اساساً کلام حضرت صراحت در این مطلب دارد که می‌خواهد بفرماید قبل از آمادگی کامل و مناسب بودن زمان و بدون این که امر شرعی داشته باشید، به خاطر خواسته‌های دل‌تان، دست به جنگ و مبارزه نزنید. بنابراین، با وجود این تصریح، اصلاً نیازی به حمل کلام امام به مورد خاص و شرایط ویژه نیست (جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۴۴، ص ۸۳).

در پایان، یک اشکال کلی به استدلال به تمامی این روایات وارد است و آن این است که در رابطه با قیام زید بن علی 7 و این که آیا او ادعای امامت داشته یا نه، بلکه امامت صادقین 8 را قبول داشته و این که آیا قیام او مورد تأیید اهل بیت : بوده یا نه، روایات مختلفی وجود دارد که مفاد روایات معتبر و فراوان در این باره این است که او هرگز ادعای امامت نداشته و امامت صادقین 8 را قبول داشته و قیام او مورد تأیید و رضایت اهل بیت : بوده است.

یکی از آن روایات، صحیح‌ه عیص بن قاسم است:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان بن يحيى، عن عیص بن القاسم قال: سمعت ابا عبد الله 7 يقول: «عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له و انظروا لأنفسكم فو الله إن الرجل ليكون له الغنم فيها الرأى فإذا وجد رجلا هو أعلم بغنمه من الذى هو فيها يخرجها و يجىء بذلك الرجل الذى هو أعلم بغنمه من الذى كان فيها و الله لو كانت لأحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الأخرى باقية فعمل على ما قد استبان لها و لكن له نفس واحدة إذا ذهبت فقد و الله ذهبت التوبة فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم إن أتاكم آت منّا فانظروا على أى شىء تخرجون و لا تقولوا خرج زيد فإن زيدا كان عالما و كان صدوقا و لم يدعكم إلى نفسه إنما دعاكم إلى الرضا من آل محمد عليهم السلام و لو ظهر لوفى بما دعاكم إليه إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينفضه فالخارج منّا اليوم إلى أى شىء يدعوكم إلى الرضا من آل محمد عليهم السلام فنحن نشهدكم أننا لسنا نرضى به و هو يعصنا اليوم و ليس معه أحد و هو إذا كانت الرأيات و الألوية أجدر أن لا يسمع منّا إنما مع من اجتمعت بنو فاطمة معه فو الله ما صاحبكم إلّا من اجتمعوا عليه إذا كان رجب فأقبلوا على اسم الله عزّ و جلّ و إن أحببتهم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير و إن أحببتهم أن تصوموا فى أهاليكم فلعلّ ذلك أن يكون أقوى لكم و كفاكم بالسفنيانيّ علامة» (حر عاملی، 409ق، ج 15، ص 50).

عیص بن قاسم می گوید: از امام صادق 7 شنیدم که می فرمود: بر شما باد تقوای خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست و مواظب جان‌های خود باشید، به خدا سوگند، کسی از شما که گوسفندانی دارد و برای آن‌ها چوپانی قرار داده است، اگر چوپان بهتری را پیدا کند که نسبت به چوپان اول داناتر به امور گوسفندان باشد و بهتر از اولی گوسفندانش را نگاه‌داری کند، آن چوپان اول را بیرون می‌کند و چوپان دوم را به جای او می‌گذارد! به خدا سوگند، چه نیکو بود، اگر برای یک نفر از شما دو جان بود که با یکی از آن‌ها در زندگی نبرد می‌کردید و تجربه می‌آموختید و دیگری به جای

می‌ماند و با آن بدان‌چه برای او آشکار شده بود و تجربه آموخته بود، کار می‌کرد، ولی یک جان بیش‌تر نیست و چون آن یک جان بیرون رفت، به خدا قسم که وقت پشیمانی و توبه از دست خواهد رفت، پس شما سزاوارتر و بهتر می‌توانید برای خود [آن‌چه خیر و صلاح است] انتخاب کنید. اگر یکی از ما خاندان به نزد شما آمد و شما را به شورش و خروج دعوت کرد، بنگرید که به چه هدفی می‌خواهید خروج کنید و برای توجیه کارتان نگوئید زید خروج کرد، پس این کار برای ما هم جایز است؛ زیرا زید مرد دانشمند و راست‌گویی بود و شما را به خویشتن و حاکمیت و ریاست خود دعوت نمی‌کرد، بلکه او شما را به رضای از آل محمد : دعوت می‌کرد. پس اگر زید پیروز شده بود، به یقین شما را به همان کسی که به او دعوت کرده بود می‌رساند و به وعده‌اش وفا می‌کرد و جز این نبود که او بر حکومتی شورید که کاملاً آماده دفاع بود و می‌خواست آن را در هم بکوبد [و علت شکست او این بود که با یک حکومت مقتدری طرف شد]. اما ببینید آن کسی که امروز از خانواده ما قیام کرد [محمد بن عبد الله محض] شما را به چه چیز می‌خواند؟ آیا به رضای آل محمد ۹۹! که ما شهادت می‌دهیم به دعوت او راضی نیستیم. او امروز که تنها و بی‌کس است، نافرمانی ما را انجام می‌دهد، پس هنگامی که علم و پرچم‌ها برافراشت و افرادی اطراف او را گرفتند، چگونه از ما اطاعت خواهد کرد؟! به خدا سوگند رهبر و صاحب شما نیست، مگر کسی که تمام فرزندان فاطمه 3 برگرد او اجتماع کنند. اگر تمام فرزندان فاطمه 3 بر کسی اجتماعی کردند، در ماه رجب، با نام خدا برای قیام و یاری او حرکت کنید و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیندازید و اگر ماه رمضان را هم در شهر و خانواده خود روزه گرفتید و پس از ماه مبارک آماده قیام شدید، شاید برای تقویت نیروی شما بهتر باشد و خروج سفیانی برای شناسایی چنین قیامی به عنوان علامت است.

صفوان بن یحیی و عیص بن قاسم توثیق خاص دارند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۷ و ۳۰۲). در باره ابراهیم بن هاشم می‌گوییم درست است که در میان کلمات رجالیون توثیق خاصی برای این شخصیت بزرگوار ذکر نشده است، ولی وجوه بسیاری برای اثبات وثاقت وی وجود دارد که در میان این وجوه، نقل اجماع علما توسط سید بن طاووس در

«فلاح السائل» (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۸) مبنی بر وثاقت روات روایتی که از جمله آنها ابراهیم بن هاشم است، وثاقت ایشان را اثبات می‌کند؛ زیرا هر چند که سید بن طاووس از قدما نیست، ولی اولاً: از آنجا که کتب قدما در دسترس وی بوده است، توثیقات ایشان محتمل الحس و حجت است. ثانیاً: ایشان ابراهیم بن هاشم را توثیق نکرده است، بلکه توثیق قدما را نقل کرده است (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷ و عندلیبی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۷). وثاقت بقیه افراد نیز گذشت و لذا این روایت صحیح السند است.

آنچه در توضیح این روایت می‌توان گفت، این است که این روایت، دلالت بر این مطلب می‌کند که در برخی موارد، دعوت دعوت‌کننده به خروج و قیام، دعوت باطلی است؛ به این صورت که وی مردم را به اطاعت از خود فرا بخواند، اما استحقاق رهبری را نداشته باشد؛ همانند کسی که در عصر غیبت به دروغ ادعای مهدویت نماید. اما در برخی موارد، دعوت، دعوت حقیقی است؛ همانند دعوت زید بن علی بن الحسین ۸ که مردم را به مبارزه و به درهم‌شکستن حکومت ستم - حکومت بنی امیه (لعنهم الله) - و واگذار کردن حق به اهلش؛ یعنی آن که مورد رضای آل محمد ۹ است - یعنی امام صادق ۷ - فرا می‌خواند. از این رو، بر مردمی که مورد دعوت قرار می‌گیرند، لازم است که بدون احساسات و عواطف آنی و زودگذر، بنگرند و با دقت بیندیشند که چه کسی و برای چه منظور آنان را به قیام و مبارزه دعوت می‌کند.

طبق صدر این روایت، هنگامی که انسان به حسب فطرت، برای مصلحت گوسفندان در انتخاب چوپان دقت به خرج می‌دهد، برای نفس خود سزاوارتر است که چنین دقتی را داشته باشد و این یک قضاوت عقلی و فطری است؛ زیرا همواره انسان باید در امور سیاسی و مهم، عقل را به داوری فرا بخواند و تحت تأثیر احساسات آنی و لحظه‌ای قرار نگیرد.

بنابراین، این روایت صحیح، قیام زید را مورد امضا قرار داده و بر جواز قیام برای دفاع از حق، دلالت دارد و این که در این روایت به هنگام توصیف زید می‌فرماید: (او شخصی دانشمند و بسیار راست‌گو بود)، اشاره به این معناست که وی به خاطر برخورداری از علم و عمل، صلاحیت فرماندهی قیام و انقلاب به حق را داشته است. از

سوی دیگر، با توجه به ویژگی‌هایی که در روایت برای زید و قیام وی آمده، استفاده می‌گردد که قطعاً خصوصیتی برای شخص زید نبوده است، بلکه ملاک، هدف زید در قیام و صلاحیت او برای چنین قیامی بوده است. در نتیجه، قیام برای درهم‌شکستن حکومت فاسد ستم‌گر و آماده‌کردن مقدمات آن قیام، جایز و بلکه واجب است. زید بن علی 7 نیز اگر به حکومت دست می‌یافت به وعده‌های خود عمل می‌کرد و حکومت را به شخص مورد رضای آل محمد 9 واگذار می‌نمود؛ چنان‌چه روایت به این معنا تصریح کرده است.

حال با توجه به این صحیحه، اگر هدف از قیام، دعوت به خدا و اهل بیت : باشد، نه دعوت به نفس و یا ادعای مهدویت، این قیام مورد رضایت معصومین : می‌باشد و همراهی با چنین قیامی نیز مطلوب شارع است. بنابراین، با ملاحظه این صحیحه در کنار این روایات، معلوم می‌شود که مراد از تعبیراتی هم‌چون «الزموا أحلاس بیوتکم» و «اسکنوا ما سکنت السماء و الأرض» نمی‌تواند نفی هر نوع قیامی باشد (جعفرپیشه، 1440ق، ص 123).

بنابراین، استدلال به روایات داله بر لزوم سکوت و خانه‌نشینی، برای اثبات عدم جواز قیام و اقدام سیاسی در عصر غیبت تمام نیست.

نتیجه‌گیری

در برخی از مجامع حدیثی، مجموعه‌ای از روایات وجود دارد که چه بسا موجب توهم چنین اندیشه‌ای بشود که هرگونه قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت جایز نیست و مؤمنین در این دوران باید در مقابل مسائل سیاسی سکوت پیشه کرده و خانه‌نشین باشند. در این مقاله علاوه بر این که ضعف سندی برخی از این روایات مشخص شد، در دلالت این اخبار نیز مناقشه کردیم و گفتیم برخی از این روایات در باره قضایای شخصیه است و نمی‌توان الغای خصوصیت کرد و حکم لزوم سکوت و خانه‌نشینی را به تمام افراد در تمام زمان‌ها تعمیم داد و مفاد ظاهری برخی از این روایات نیز با آیات و روایات فراوانی که دلالت بر جهاد و مبارزه و امر به معروف و

نهی از منکر و دفاع از مظلومین و ... دارد، منافات دارد و ما نمی‌توانیم از این ادله فراوان رفع ید کنیم. هم‌چنین اگر بنا باشد وجوب خانه‌نشینی و سکوت را به عنوان یک حکم کلی برای همه اعصار و همه اشخاص، از این روایات استفاده کنیم، باید قیام امام حسین 7 و برخی قیام‌های دیگر را که مورد تأیید اهل بیت : نیز بوده مانند قیام زید بن علی 7، تخطئه کنیم؛ در حالی که چنین روی‌کردی واضح البطلان است. بنابراین، مفاد این احادیث این نیست که همگان باید تا پیدایش نشانه‌های ظهور، سکوت پیشه کرده و خانه‌نشین باشند و دست به قیام و فعالیت‌های سیاسی نزنند. البته اگر از اشکالات سندی صرف نظر کنیم و طبق مبنای موثوق‌الصدور بودن پیش برویم و بگوییم اطمینان به صدور چنین مضامینی از معصومین : وجود دارد، باز اشکالات دلالی سر جای خود باقی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. الاصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۵. امام خمینی، سیدروح الله، کتاب الطهارة (ط - الحدیثة)، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۶. جعفری‌شاه، مصطفی، فقه الدولة، بیروت: دارالولاء لصناعة النشر، ۱۴۴۰ق.
۷. جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت : (بالعربیة)، ج ۴۴، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت :، بی تا.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ۱۵، ۳۰ و ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی حائری، سیدکاظم، المرجعية و القيادة، قم: دار التفسیر، ج ۳، ۱۴۲۵ق.
۱۰. حسینی حائری، سیدکاظم، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ج ۲، ۱۴۲۴ق.

۱۱. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ۴، ۶، ۸، ۱۶ و ۱۱، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، (نرم افزار فقه اهل بیت .):
۱۲. سید بن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ۱۳۶۷.
۱۳. سید بن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۱۴. شبیری زنجانی، سیدموسی، دروس خارج خمس، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر ۷ وابسته به دفتر آیة الله العظمی شبیری زنجانی، بی‌تا(الف).
۱۵. شبیری زنجانی، سیدموسی، کتاب حج، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر ۷ وابسته به دفتر آیة الله العظمی شبیری زنجانی، بی‌تا(ب).
۱۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرد علی اصحاب العدد - جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤية، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(ب).
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، بی‌جا: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، قم: محمدتقی علاقتدیان، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضوية، بی‌تا.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ج ۱، ۴ و ۶، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۴۲۷ق.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة، ج ۲، ۱۳۸۱ق.

۲۷. عندلیبی، علی، **فقه بورس و اوراق بهادار**، تقریرات درس آیة الله علی عندلیبی، مقرر: علی ظهیری، ج ۱، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۴۰۰.
۲۸. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، **اختیار معرفة الرجال - رجال الکشی**، مشهد مقدس: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، بی تا.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۲، ۷ و ۸، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، ج ۴۴، ۴۷ و ۹۷، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۳۱. منتجب الدین، علی عیدالله بن حسن بن بابویه، **الفهرست - فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم**، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳۲. منتظری، حسین علی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق (الف).
۳۳. منتظری، حسین علی، **دراسات فی ولاية الفقیه**، ج ۱، قم: نشر تفکر، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی، **فهرست اسماء مصنفی الشيعة - رجال النجاشی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۵. نقوی، احمد، **تقریرات درس خارج فقه آیة الله شب زنده دار**، سال ۱۳۹۶، (چاپ نشده است).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی